

Islamic Knowledge and Insight

A Comparative Analysis of the Application of Circumstantial Evidence in the Criminal Systems of Iran and Egypt and Islamic Jurisprudence

1. Saeed Alboshokeh: Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Ahv.C., Islamic Azad University, Ahvaz, Iran
2. Seyed Hassan Hoseyni*: Department of Law, Ramh.C., Islamic Azad University, Ramhormoz, Iran. (Email: s.h.hoseyni@iau.ac.ir)
3. Hassan Heidari: Department of Law, Ahv.C., Islamic Azad University, Ahvaz, Iran

Abstract

Circumstantial evidence, as an important instrument of indirect proof in criminal proceedings, plays a fundamental role in discovering truth, establishing judicial knowledge, and achieving criminal justice. The transformation of criminal behavior and the limitations of traditional evidentiary mechanisms have increased the importance of material, moral, scientific, and electronic indications in contemporary legal systems. The present study aimed to comparatively analyze the application of circumstantial evidence in the criminal systems of Iran and Egypt and Islamic jurisprudence. Using a descriptive-analytical method and a comparative approach, this study examined the jurisprudential and legal foundations of circumstantial evidence, its position in criminal proof, and the limitations of its application. The findings indicated that, in Islamic jurisprudence, the validity of circumstantial evidence depends on the type of crime, its degree of certainty, and its compatibility with principles such as the presumption of innocence and the rule of avoiding hudud punishments in doubtful cases. In hudud crimes, the use of circumstantial evidence is more restricted due to the necessity of caution and prevention of unjust convictions, whereas in ta'zir crimes, it has broader applicability. In the Iranian criminal system, circumstantial evidence mainly obtains validity through the formation of judicial knowledge and must be based on objective, assessable, and case-related evidence. Conversely, the Egyptian criminal system, through its emphasis on judicial persuasion, provides greater flexibility in evaluating circumstantial evidence, although judicial decisions must remain reasoned and evidence-based. The comparison demonstrates that the main difference between the two systems is not the acceptance of circumstantial evidence itself but the theoretical foundation and method of applying it. Ultimately, the effective use of circumstantial evidence requires a balance between truth discovery, modern evidentiary developments, and protection of defendants' rights.

Keywords: Circumstantial Evidence; Criminal Proof; Judicial Knowledge; Judicial Persuasion; Iranian Criminal Law; Egyptian Criminal Law; Islamic Jurisprudence



How to cite: Alboshokeh, S., Hoseyni, S. H., & Heidari, H. (2027). A Comparative Analysis of the Application of Circumstantial Evidence in the Criminal Systems of Iran and Egypt and Islamic Jurisprudence. *Islamic Knowledge and Insight*, 5(2), 1-17.

© 2027 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 21 January 2026

Revise Date: 24 May 2026

Accept Date: 31 May 2026

Initial Publish: 31 May 2026

Final Publish: 22 June 2027

معرفت و بصیرت اسلامی

تحلیل تطبیقی کاربرد قرینه در نظام کیفری ایران و مصر و فقه اسلامی

۱. سعید آلبوشوکه: گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران
۲. سیدحسن حسینی: گروه حقوق، واحد رامهرمز، دانشگاه آزاد اسلامی، رامهرمز، ایران. (پست الکترونیک: s.h.hoseyni@iau.ac.ir)
۳. حسن حیدری: گروه حقوق، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران

چکیده

قرینه به عنوان یکی از ابزارهای مهم اثبات غیرمستقیم در دادرسی کیفری، نقش اساسی در کشف حقیقت، شکل گیری علم قاضی و تحقق عدالت کیفری دارد. تحول جرایم و محدودیت ادله سنتی موجب شده است که نظام های حقوقی معاصر بیش از گذشته به ظرفیت قرائن مادی، معنوی، علمی و الکترونیکی توجه کنند. پژوهش حاضر با هدف تحلیل تطبیقی کاربرد قرینه در نظام کیفری ایران و مصر و فقه اسلامی انجام شد. این مطالعه با روش توصیفی - تحلیلی و رویکرد تطبیقی، مبانی فقهی و حقوقی اعتبار قرینه، جایگاه آن در اثبات جرم و حدود کاربرد آن را بررسی می کند. یافته ها نشان داد که در فقه اسلامی، اعتبار قرینه وابسته به نوع جرم، میزان اطمینان آوری و ارتباط آن با اصولی مانند اصل برائت و قاعده درء است. در جرایم حدی، به دلیل ضرورت احتیاط و جلوگیری از محکومیت ناعادلانه، پذیرش قرائن محدودتر است، در حالی که در جرایم تعزیری امکان استفاده گسترده تری از آنها وجود دارد. در نظام کیفری ایران، قرینه عمدتاً از طریق ایجاد علم قاضی اعتبار می یابد و زمانی قابل استناد است که مبتنی بر شواهد عینی، قابل ارزیابی و موجود در پرونده باشد. در مقابل، نظام کیفری مصر با تأکید بر اقناع وجدانی قاضی، انعطاف بیشتری در ارزیابی قرائن نشان می دهد، هرچند تصمیم قضایی همچنان باید مستدل و مبتنی بر شواهد معتبر باشد. مقایسه دو نظام نشان داد که تفاوت اصلی آنها در اصل پذیرش قرینه نیست، بلکه در مبنای نظری و شیوه استفاده از آن است. در نهایت، می توان نتیجه گرفت که استفاده صحیح از قرینه نیازمند ایجاد تعادل میان کشف حقیقت، بهره گیری از ابزارهای نوین اثبات و تضمین حقوق متهم است.

کلیدواژه ها: قرینه کیفری؛ اثبات جرم؛ علم قاضی؛ اقناع قضایی؛ حقوق کیفری ایران؛ حقوق کیفری مصر؛ فقه اسلامی

شیوه استناددهی: آلبوشوکه، سعید، حسینی، سیدحسن، و حیدری، حسن. (۱۴۰۶). تحلیل تطبیقی کاربرد قرینه در نظام کیفری ایران و مصر و فقه اسلامی. معرفت و بصیرت اسلامی، ۵(۲)، ۱-۱۷.

© ۱۴۰۶ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۱ بهمن ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۳ خرداد ۱۴۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۰ خرداد ۱۴۰۵

تاریخ چاپ اولیه: ۱۰ خرداد ۱۴۰۵

تاریخ چاپ نهایی: ۱ تیر ۱۴۰۶

مقدمه

اثبات جرم در حقوق کیفری، نقطه اتصال میان حقیقت قضایی، عدالت کیفری و تضمین حقوق اشخاص است؛ زیرا هیچ نظام کیفری نمی‌تواند بدون سازوکار معتبر اثبات، میان ادعای وقوع جرم و انتساب مسئولیت کیفری به شخص معین پیوندی مشروع برقرار کند. در این میان، ادله اثبات جرم صرفاً ابزارهای فنی برای قانع ساختن دادگاه نیستند، بلکه معیارهایی برای مهار قدرت کیفری دولت و جلوگیری از محکومیت‌های ناروا نیز به شمار می‌آیند. در حقوق کیفری، برخلاف دعاوی مدنی، نتیجه اثبات تنها به جبران خسارت یا تعیین وضعیت حقوقی محدود نمی‌شود، بلکه ممکن است به سلب آزادی، محدودیت حیثیت اجتماعی، اعمال مجازات بدنی، محرومیت‌های تبعی و آثار شدید فردی و اجتماعی بینجامد. از این رو، نظام اثبات کیفری همواره باید میان دو هدف ظاهراً متعارض تعادل برقرار کند: از یک سو، کشف حقیقت و حمایت از نظم عمومی، و از سوی دیگر، رعایت اصل برائت، حفظ کرامت متهم و پیشگیری از صدور احکام مبتنی بر ظن و گمان. در چنین بستری، قرینه جایگاهی پیچیده و در عین حال حیاتی پیدا می‌کند؛ زیرا قرینه نه همواره دلیل مستقیم است و نه می‌توان آن را از قلمرو اثبات کیفری کنار گذاشت. کاتوزیان در تحلیل مفهوم اثبات و دلیل، بر این نکته تأکید می‌کند که دلیل اثباتی زمانی ارزش حقوقی پیدا می‌کند که بتواند مجهول قضایی را به سطحی از احراز و اطمینان برساند که تصمیم دادگاه از حالت حدس خارج شود (Katouzian, 2022). بر همین مبنا، قرینه را باید ابزاری دانست که از طریق نشانه‌ها، اوضاع و احوال، آثار بیرونی و پیوند منطقی میان امور معلوم و امر مجهول، مسیر رسیدن به حقیقت را برای مرجع قضایی هموار می‌سازد.

در نظام‌های کیفری سنتی، ادله‌ای مانند اقرار، شهادت، سوگند، قسامه و اسناد، جایگاه اصلی را در اثبات دعوی داشتند و بسیاری از جرایم فقط از طریق ادله منصوص یا روش‌های محدود اثبات می‌شدند. با این حال، تحول جرایم، پیچیدگی روابط اجتماعی، گسترش جرایم اقتصادی، سایبری، سازمان‌یافته و پنهان‌کارانه، موجب شده است که

تکیه صرف بر ادله کلاسیک برای کشف حقیقت کافی نباشد. امروزه بسیاری از جرایم بدون شاهد مستقیم رخ می‌دهند، اقرار در بسیاری از پرونده‌ها یا وجود ندارد یا به دلیل احتمال اکراه و فشار باید با احتیاط ارزیابی شود، و اسناد نیز ممکن است جعلی، ناقص یا قابل تحریف باشند. در چنین وضعیتی، قرائن مادی، قرائن رفتاری، داده‌های دیجیتال، آثار جرم، نظریه کارشناسی، گزارش‌های فنی، آزمایش‌های علمی، داده‌های بیومتریک، ردپاهای الکترونیکی و مجموعه اوضاع و احوال پرونده، در شکل‌گیری اقتناع قضایی نقش اساسی پیدا می‌کنند. س. adrzhadeh Afshar در بحث ادله اثبات در حقوق ایران نشان می‌دهد که نظام دلیل در عمل، صرفاً به ادله مستقیم محدود نمی‌ماند و بسیاری از تصمیم‌های قضایی بر مبنای پیوند میان نشانه‌ها و واقعیت‌های قابل استنتاج شکل می‌گیرد (Sadrzhadeh Afshar, 2006). به همین دلیل، قرینه را باید حلقه واسط میان واقعیت خارجی و علم قضایی دانست؛ حلقه‌ای که اگر ضابطه‌مند شود، به کشف حقیقت کمک می‌کند و اگر بی‌ضابطه رها شود، ممکن است زمینه‌ساز استنتاج‌های نادرست و محکومیت‌های غیرعادلانه گردد.

اهمیت قرینه در حقوق کیفری ایران از آن جهت برجسته است که قانونگذار ایرانی، با تأثیرپذیری از فقه امامیه، نظام اثبات جرم را در چارچوب ادله مشخص و نیز علم قاضی سامان داده است. در این نظام، قرینه معمولاً نه به عنوان دلیل مستقل، بلکه به عنوان منبع یا مبنای شکل‌گیری علم قاضی اعتبار پیدا می‌کند. محمدی و صباحی در بررسی نقش علم قاضی در صدور احکام کیفری، بر این نکته تأکید کرده‌اند که علم قاضی زمانی می‌تواند مبنای حکم قرار گیرد که از مستندات عینی، قرائن معتبر و شواهد قابل ارزیابی حاصل شده باشد، نه از برداشت شخصی یا ذهنی صرف قاضی (Mohammadi & Sabahi, 2024). این نگاه با ماهیت احتیاط‌آمیز حقوق کیفری سازگار است؛ زیرا از یک سو به قاضی اجازه می‌دهد که در فقدان ادله مستقیم، از مجموعه نشانه‌ها و قرائن برای کشف حقیقت استفاده کند، و از سوی دیگر، او را موظف می‌سازد که علم خود را بر مبنای

امور قابل استناد و قابل کنترل قضایی توضیح دهد. اردبیلی نیز در تبیین اصول حقوق جزای عمومی و اختصاصی، بر ضرورت رعایت معیارهای دقیق در انتساب جرم و پرهیز از تفسیر موسع به زیان متهم تأکید دارد (Ardabili, 2024). بنابراین، در نظام ایران، قرینه هنگامی ارزش کیفری دارد که از سطح احتمال و ظن فراتر رود و بتواند در کنار سایر شواهد، اطمینان قضایی لازم را فراهم کند.

در حقوق مصر نیز قرینه نقش مهمی در اثبات جرم دارد، اما شیوه صورت‌بندی آن تا حدی متفاوت از نظام ایران است. نظام کیفری مصر از یک سو با فقه اسلامی و سنت حقوقی کشورهای مسلمان پیوند دارد و از سوی دیگر، تحت تأثیر الگوهای رومی - ژرمنی و به‌ویژه تجربه حقوقی فرانسه قرار گرفته است. در نتیجه، قاضی مصری در ارزیابی ادله از آزادی بیشتری برخوردار است و مفهوم اقناع وجدانی یا اعتقاد شخصی قاضی در نظام دادرسی کیفری مصر اهمیت ویژه‌ای دارد. Gamal El-Din در تحلیل ادله و قرائن در حقوق کیفری مصر، قرینه را ابزاری برای استنتاج قضایی معرفی می‌کند که از طریق آن قاضی می‌تواند میان واقعیت‌های موجود در پرونده و نتیجه کیفری پیوند منطقی برقرار سازد (Gamal El-Din, 2004). Abu Zaid نیز در بحث اصول اثبات در قانون کیفری، بر این نکته تأکید می‌کند که ارزش قرینه در حقوق مصر به توان آن در ایجاد قناعت عقلانی نزد قاضی وابسته است، نه صرف وجود ظاهری یک نشانه یا اماره (Abu Zaid, 2002). بر این اساس، قرینه در حقوق مصر به‌ویژه در جرایم تعزیری و جرایم غیرمنصوص، نقشی انعطاف‌پذیرتر از نظام‌های کاملاً مقید به ادله سنتی دارد.

با وجود این، هر دو نظام ایران و مصر در زمینه قرینه با یک پرسش بنیادین روبه‌رو هستند: آیا قرینه می‌تواند به تنهایی برای اثبات جرم کافی باشد یا فقط باید نقش مکمل در کنار سایر ادله داشته باشد؟ پاسخ به این پرسش در هر دو نظام به نوع جرم، شدت مجازات، ماهیت قرینه، میزان اطمینان‌آوری آن و مبانی فقهی حاکم بر اثبات بستگی دارد. در فقه اسلامی، به‌ویژه در جرایم حدی، اصل احتیاط و

قاعده دفع حدود به شبهات سبب می‌شود که پذیرش قرائن با محدودیت جدی همراه باشد. Behnasi در بررسی اثبات در شریعت اسلامی، بر این نکته تأکید می‌کند که ادله کیفری در حوزه حدود باید از درجه‌ای از قطعیت برخوردار باشند که احتمال خطای قضایی و تعرض ناروا به جان، آبرو و آزادی اشخاص به حداقل برسد و تعرض ناروا به جان، آبرو و آزادی اشخاص به حداقل برسد (Behnasi, 1988). Al-Zuhayli نیز در تحلیل ادله فقهی، تفاوت میان حوزه‌های حق‌اللهی و حق‌الناسی و نیز میان حدود و تعزیرات را در تعیین قلمرو اعتبار قرینه مهم می‌داند (Al-Zuhayli, 1992). بنابراین، قرینه در فقه اسلامی نه مطلقاً پذیرفته شده و نه مطلقاً مردود است، بلکه اعتبار آن تابع نوع جرم، قوت نشانه‌ها و امکان تبدیل آن به علم یا اطمینان معتبر قضایی است.

در جرایم تعزیری، نقش قرینه گسترده‌تر است؛ زیرا تعزیرات از حیث نوع و میزان مجازات، انعطاف بیشتری دارند و قاضی یا قانونگذار می‌تواند با توجه به مصالح اجتماعی، اوضاع پرونده و میزان خطرناکی رفتار، تصمیم مناسب‌تری اتخاذ کند. Nourbaha در بحث حقوق جزای عمومی نشان می‌دهد که تعزیرات به دلیل ماهیت متغیر و اجتماعی خود، بیش از حدود با تحولات جرم‌شناختی و ادله نوین سازگار می‌شوند (Saffari, 2009). Nourbaha نیز از منظر کیفرشناسی، به نقش تحولات اجتماعی و ابزارهای نوین کشف جرم در تحول اجرای عدالت کیفری توجه می‌کند و این امر نشان می‌دهد که نظام اثبات نمی‌تواند نسبت به تغییرات علمی و فنی بی‌اعتنا بماند (Saffari, 2007). بر همین اساس، قرائن علمی مانند اثر انگشت، داده ژنتیکی، آثار دیجیتال، تصاویر دوربین‌ها، موقعیت‌یابی الکترونیکی و تحلیل کارشناسی، در حوزه جرایم تعزیری می‌توانند نقش تعیین‌کننده‌ای داشته باشند، مشروط بر آنکه اصالت، قابلیت انتساب، روش جمع‌آوری و اعتبار علمی آنها به‌طور دقیق بررسی شود.

مطالعه تطبیقی کاربرد قرینه در نظام کیفری ایران و مصر و فقه اسلامی از آن جهت ضرورت دارد که هر سه حوزه مورد بررسی، در نقطه‌ای مشترک به هم می‌رسند و در نقطه‌هایی مهم از یکدیگر فاصله

می‌گیرند. اشتراک اصلی آنها در این است که قرینه را به عنوان ابزار کشف حقیقت می‌پذیرند و آن را در کنار سایر ادله یا در مسیر شکل‌گیری علم و اقتناع قاضی به کار می‌گیرند. تفاوت مهم آنها در این است که حقوق ایران بیشتر از طریق مفهوم علم قاضی و با تأکید بر مبانی فقه امامیه به قرینه اعتبار می‌دهد، در حالی که حقوق مصر بیشتر بر آزادی قاضی در ارزیابی ادله و اقتناع وجدانی او تکیه دارد. *Pakniyat* در بحث افتراقی شدن دادرسی کیفری، نشان می‌دهد که تفاوت نوع جرم، وضعیت متهم، اهمیت حق مورد حمایت و شدت واکنش کیفری، می‌تواند موجب تفاوت در شیوه رسیدگی و ارزیابی دلیل شود (*Pakniyat, 2017*). این منطق در بحث قرینه نیز قابل اعمال است؛ یعنی نمی‌توان برای همه جرایم، همه متهمان و همه قرائن، معیار واحد و یکسانی ارائه داد. هدف پژوهش حاضر تحلیل تطبیقی کاربرد قرینه در اثبات جرم در نظام کیفری ایران و مصر و فقه اسلامی با تأکید بر مبانی، قلمرو اعتبار و محدودیت‌های اثباتی آن است.

مفهوم، مبانی و جایگاه قرینه در فقه اسلامی

قرینه در معنای عام، نشانه‌ای است که ذهن را از امر معلوم به امر مجهول هدایت می‌کند و در معنای حقوقی، وسیله‌ای غیرمستقیم برای کشف واقعیت مورد اختلاف یا اثبات واقعه کیفری به شمار می‌آید. تفاوت اساسی قرینه با دلیل مستقیم در این است که دلیل مستقیم، مانند اقرار صریح یا شهادت مستقیم، بی‌واسطه به وقوع جرم یا انتساب آن اشاره می‌کند؛ اما قرینه از طریق رابطه منطقی میان یک امر خارجی و نتیجه مورد نظر، قاضی را به سمت کشف حقیقت سوق می‌دهد. برای نمونه، حضور متهم در محل جرم، آثار خون بر لباس، تطابق اثر انگشت، رفتار مشکوک پس از وقوع جرم یا وجود داده‌های الکترونیکی مرتبط، به تنهایی ممکن است بیانگر ارتکاب جرم نباشد، اما در کنار سایر اوضاع و احوال می‌تواند مسیر استنتاج قضایی را شکل دهد. *Jafari Langroudi* در تحلیل مبانی فقهی حقوق اسلامی، مفهوم اماره و قرینه را در پیوند با شیوه‌های استنباط و اثبات می‌بیند و نشان می‌دهد که بسیاری از احکام عملی، بر پایه

نشانه‌هایی بنا می‌شوند که شارع یا عقلای جامعه برای آنها اعتبار قائل شده‌اند (*Jafari Langroudi, 1997*). از این منظر، قرینه در فقه اسلامی نه یک مفهوم صرفاً مدرن است و نه ابزاری بی‌ریشه در سنت حقوقی؛ بلکه با مفاهیمی مانند اماره، ظهور، علم، اطمینان، بینة اصل عملی و حجیت نشانه‌های عقلایی پیوند دارد.

در فقه اسلامی، اعتبار قرینه به این پرسش بازمی‌گردد که آیا نشانه‌ها و اوضاع و احوال می‌توانند حجت شرعی یا قضایی ایجاد کنند یا خیر. پاسخ فقهی به این پرسش یکسان و مطلق نیست، زیرا نوع حق، نوع جرم، شدت مجازات و درجه اطمینان‌آوری قرینه در تعیین اعتبار آن دخالت دارد. *Al-Hilli* در شرایع الاسلام، ساختار کلاسیک اثبات در ابواب مختلف فقهی را به گونه‌ای سامان می‌دهد که در آن، ادله‌ای مانند اقرار و شهادت جایگاه برجسته دارند، اما این امر به معنای نفی مطلق قرائن نیست، بلکه نشان‌دهنده احتیاط فقهی در مواردی است که آثار شدید کیفری بر اثبات مترتب می‌شود (*Al-Khomeini, 1983*). *Hilli* نیز در تحریرالوسیله، در بسیاری از ابواب فقهی، میان اثبات حقوق، حدود، تعزیرات و موضوعات قضایی تفاوت می‌گذارد و همین تفکیک نشان می‌دهد که درجه اعتبار دلیل، تابع موضوع و اثر حکم است (*Khomeini, 1990*). بنابراین، فقه اسلامی در برابر قرینه رویکردی چندلایه دارد: در برخی موارد، قرینه می‌تواند مؤید و مکمل دلیل باشد؛ در برخی موارد، می‌تواند علم یا اطمینان قاضی را پدید آورد؛ و در مواردی مانند حدود، اگر قرینه به قطعیت کافی نرسد، به دلیل وجود شبهه، نمی‌تواند مبنای اجرای حد قرار گیرد.

مهم‌ترین مبانی فقهی محدودیت قرینه در جرایم حدی، قاعده دفع حدود به شبهات است. این قاعده بیانگر آن است که در جرایمی که مجازات آنها شدید، منصوص و غالباً مرتبط با جنبه حق‌اللهی است، کوچک‌ترین تردید جدی در تحقق جرم یا انتساب آن باید مانع اجرای حد شود. *Behnasi* در بحث اثبات در شریعت اسلامی، این قاعده را جلوه‌ای از احتیاط کیفری در فقه می‌داند که هدف آن جلوگیری از تعرض ناروا به جان، حیثیت و آزادی اشخاص است

Al-Zuhayli (1988, Behnasi) نیز در تحلیل فقه اسلامی و ادله آن، قاعده درء را در کنار اصل برائت و لزوم یقین در مجازات‌های شدید قرار می‌دهد و نشان می‌دهد که فقه اسلامی میان حمایت از نظم عمومی و حفظ امنیت قضایی فرد تعادل برقرار می‌کند (Al-Zuhayli, 1992). بر همین اساس، اگر قرینه تنها ظن‌آور باشد یا امکان تفسیرهای متفاوت از آن وجود داشته باشد، در حدود نمی‌تواند جایگزین ادله معتبرتر شود. اما اگر قرینه به درجه علم قطعی برسد یا به گونه‌ای باشد که تردید عقلایی را از بین ببرد، بحث درباره اعتبار آن پیچیده‌تر می‌شود و به مبنای فقیه درباره حجیت علم قاضی و دامنه کاربرد آن بستگی پیدا می‌کند.

علم قاضی در فقه اسلامی یکی از مهم‌ترین مفاهیمی است که قرینه از طریق آن می‌تواند به قلمرو اثبات کیفری وارد شود. اگر قاضی از مجموعه قرائن معتبر به علم برسد، پرسش این است که آیا چنین علمی حجت است یا نه. Al-Hosari در اثر خود درباره علم قاضی، علم قضایی را از علم شخصی بی‌ضابطه جدا می‌کند و توضیح می‌دهد که علمی می‌تواند مبنای حکم قرار گیرد که در فرآیند رسیدگی و بر اساس شواهد قابل بررسی حاصل شده باشد (Al-Hosari, 1985). این تفکیک اهمیت زیادی دارد؛ زیرا اگر علم قاضی به برداشت شخصی، سابقه ذهنی، اطلاعات خارج از پرونده یا حدس غیرقابل کنترل متکی باشد، با اصول دادرسی عادلانه ناسازگار خواهد بود. اما اگر علم قاضی محصول قرائن موجود در پرونده، نظریه کارشناسی معتبر، آثار جرم و استنتاج عقلانی از اوضاع و احوال باشد، می‌تواند به‌عنوان یکی از مسیرهای کشف حقیقت تلقی شود. اینجاست که قرینه از یک نشانه پراکنده به عنصر سازنده علم قضایی تبدیل می‌شود. در نظام اثبات اسلامی، ارزش قرینه نه در نام آن، بلکه در قدرت آن برای ایجاد علم، اطمینان یا رفع تردید عقلایی است.

با این حال، فقه اسلامی میان علم، ظن، اطمینان و احتمال تفاوت می‌گذارد و همین تفاوت در بحث قرینه اهمیت بنیادین دارد. قرینه ضعیف ممکن است فقط احتمال ارتکاب جرم را تقویت کند، قرینه متوسط ممکن است ظن ایجاد کند، قرینه قوی ممکن است اطمینان

قضایی فراهم آورد، و مجموعه قرائن هماهنگ ممکن است به علم برسد. Sakat در بحث نهاد دادرسی در اسلام، قضاوت را امری مبتنی بر مسئولیت شرعی و اخلاقی می‌داند و بر این نکته تأکید دارد که قاضی نباید بدون معیار معتبر، جان و مال و آبروی مردم را موضوع حکم قرار دهد (Sakat, 1986). این نگرش نشان می‌دهد که قرینه در فقه اسلامی زمانی ارزشمند است که از قلمرو گمان‌های پراکنده خارج شود و به سطحی از انسجام، قوت و قابلیت اتکا برسد. به تعبیر دیگر، قرینه منفرد، مبهم و قابل تفسیر، نمی‌تواند همان نقشی را ایفا کند که مجموعه‌ای از قرائن روشن، همسو و تأییدشده توسط کارشناسی معتبر ایفا می‌کند.

در فقه اسلامی، تفکیک میان حدود و تعزیرات یکی از مهم‌ترین عوامل تعیین‌کننده در پذیرش قرینه است. حدود به دلیل آنکه مجازات‌های منصوص و شدید دارند، نیازمند ادله‌ای با درجه اثباتی بالا هستند. در مقابل، تعزیرات به دلیل ماهیت انعطاف‌پذیرتر، ارتباط بیشتر با نظم عمومی و امکان تعیین مجازات متناسب با شرایط، ظرفیت بیشتری برای بهره‌گیری از قرائن دارند. Khomeini در مباحث فقهی مربوط به مجازات‌ها، میان موارد منصوص و موارد واگذار شده به حاکم تفاوت قائل می‌شود و همین تفاوت، زمینه نظری پذیرش گسترده‌تر قرائن در حوزه تعزیرات را فراهم می‌سازد (Al-Zuhayli, 1990, Khomeini). نیز در تحلیل تعزیرات، نقش مصلحت، نظم عمومی و تشخیص حاکم را برجسته می‌کند و این امر با امکان استفاده از نشانه‌ها و قرائن معتبر در اثبات جرایم تعزیری هماهنگ است (Al-Zuhayli, 1992). بنابراین، اگرچه قرینه در حدود با محدودیت روبه‌روست، در تعزیرات می‌تواند یکی از مهم‌ترین ابزارهای کشف واقعیت باشد.

از منظر نظری، قرینه را می‌توان به قرائن قانونی و قضایی، یا به قرائن مادی و معنوی تقسیم کرد. قرائن قانونی آن دسته از نشانه‌هایی هستند که قانون برای آنها اثر اثباتی معین کرده است، در حالی که قرائن قضایی از تحلیل اوضاع و احوال پرونده توسط قاضی به دست می‌آیند. Katouzian در توضیح امارات قانونی و قضایی، نشان

می‌دهد که اماره قانونی مبتنی بر اراده قانونگذار است، اما اماره قضایی بر استنباط دادرس از وقایع خارجی تکیه دارد (Katouzian, 2022). در فقه اسلامی نیز می‌توان همین منطق را مشاهده کرد؛ برخی نشانه‌ها به دلیل بنای عقلا، سیره قضایی یا تصریح شرعی اعتبار پیدا می‌کنند، و برخی دیگر در هر پرونده باید با توجه به شرایط خاص خود ارزیابی شوند. قرائن مادی مانند ابزار جرم، آثار جسمانی، ردپا، اثر انگشت یا داده ژنتیکی، معمولاً قابلیت بررسی فنی بیشتری دارند، در حالی که قرائن معنوی مانند رفتار متهم، انگیزه، تناقض‌گویی یا فرار، نیازمند تحلیل محتاطانه‌تر هستند. به همین دلیل، قرینه مادی معمولاً ظرفیت بیشتری برای ایجاد اطمینان دارد، اما هیچ قرینه‌ای بدون بررسی روش جمع‌آوری، امکان دست‌کاری، ارتباط با جرم و میزان دلالت آن نمی‌تواند به‌طور مطلق معتبر تلقی شود.

یکی دیگر از مبانی مهم فقهی در بحث قرینه، اصل برائت است. اصل برائت اقتضا می‌کند که تا زمانی که جرم با دلیل معتبر ثابت نشده است، شخص بی‌گناه فرض شود. این اصل مانع از آن است که قرائن ضعیف یا مبهم، بار اثبات را از دوش مدعی یا مقام تعقیب بردارد و متهم را ناگزیر به اثبات بی‌گناهی خود کند. Jafari Langroudi در تحلیل مبانی فقهی حقوق اسلامی، اصل برائت را یکی از قواعد بنیادین در رفع تکلیف و مسئولیت بدون دلیل می‌داند (Jafari, 1997). این اصل در حقوق کیفری اهمیت مضاعف دارد، زیرا در پرونده کیفری، تردید باید به سود متهم تفسیر شود. بنابراین، قرینه تنها زمانی می‌تواند بر اصل برائت غلبه کند که قوت، انسجام و قابلیت انتساب آن به اندازه‌ای باشد که تردید عقلایی را از میان بردارد. این معیار، هم با احتیاط فقهی سازگار است و هم با ضرورت‌های دادرسی منصفانه.

در کنار اصل برائت، قاعده «البینه علی المدعی» نیز در فهم جایگاه قرینه اهمیت دارد. بر اساس این قاعده، بار اثبات بر عهده کسی است که ادعا می‌کند، و در پرونده کیفری، این بار عمدتاً بر عهده مقام تعقیب یا شاکی است. Behnasi در تحلیل ادله اثبات در شریعت، بر این نکته تأکید دارد که قواعد بار اثبات برای جلوگیری از بی‌نظمی

قضایی و حمایت از اشخاص در برابر اتهام‌های بی‌پایه وضع شده‌اند (Behnasi, 1988). بنابراین، قرینه نباید به ابزاری برای وارونه ساختن بار اثبات تبدیل شود. اگر مقام تعقیب تنها قرائن مبهم ارائه کند، نمی‌توان از متهم انتظار داشت که بی‌گناهی خود را اثبات کند. اما اگر قرائن متعدد، قوی، هماهنگ و مبتنی بر روش‌های معتبر جمع‌آوری شده باشند، متهم حق دارد درباره آنها دفاع کند و دادگاه باید در پرتو مجموع دفاعیات و شواهد تصمیم بگیرد. در این چارچوب، قرینه نه جانشین اصل اثبات، بلکه یکی از عناصر سازنده آن است.

در نهایت، جایگاه قرینه در فقه اسلامی را باید جایگاهی مشروط، عقلانی و تابع درجه اطمینان دانست. فقه اسلامی با توجه به شدت آثار کیفری، از پذیرش بی‌قید قرائن پرهیز می‌کند، اما در عین حال نسبت به نقش نشانه‌های معتبر در کشف حقیقت بی‌تفاوت نیست. Al-Hosari با تفکیک علم معتبر قضایی از گمان شخصی، راه را برای استفاده ضابطه‌مند از قرائن باز می‌کند (Al-Hosari, 1985)، و Sakat با تأکید بر مسئولیت دینی و اخلاقی قاضی، ضرورت احتیاط در ارزیابی قرائن را برجسته می‌سازد (Sakat, 1986). بر این اساس، می‌توان گفت در فقه اسلامی، قرینه زمانی اعتبار می‌یابد که اولاً با اصول بنیادینی مانند برائت، درء، احتیاط و عدالت تعارض نداشته باشد؛ ثانیاً از سطح احتمال و ظن ضعیف فراتر رود؛ ثالثاً در فرآیند دادرسی قابل بررسی و دفاع باشد؛ و رابعاً بتواند در کنار سایر شواهد یا در قالب علم قاضی، حقیقت قضایی را به نحو قابل اعتماد روشن سازد.

کاربرد و اعتبار قرینه در نظام کیفری ایران

در نظام کیفری ایران، قرینه جایگاهی صریح اما غیرمستقل دارد؛ بدین معنا که قانونگذار به‌طور مستقیم آن را در ردیف ادله اصلی اثبات جرم قرار نداده، اما از طریق علم قاضی و امارات قضایی به آن اعتبار بخشیده است. ساختار ادله اثبات جرم در حقوق ایران بر پایه ترکیبی از مبانی فقه امامیه و اقتضانات قانونگذاری معاصر شکل گرفته است. از یک سو، قانونگذار ادله‌ای مانند اقرار، شهادت، قسامه

و علم قاضی را به رسمیت شناخته است، و از سوی دیگر، در عمل ناگزیر است قرائن، شواهد علمی، نظریه کارشناسی، گزارش ضابطان، آثار جرم و داده‌های فنی را در فرآیند کشف حقیقت مورد توجه قرار دهد. *Ardabili* در بحث حقوق جزای عمومی و اختصاصی، بر این نکته تأکید می‌کند که انتساب جرم نیازمند احراز عناصر قانونی، مادی و روانی است و هیچ‌یک از این عناصر نباید بر پایه گمان غیرمعتبر به شخص نسبت داده شود (*Ardabili, 2024*). همین ضرورت احراز دقیق عناصر جرم، نقش قرینه را برجسته می‌کند؛ زیرا در بسیاری از پرونده‌ها، عنصر مادی یا روانی جرم از طریق مجموعه‌ای از نشانه‌ها و اوضاع و احوال احراز می‌شود، نه از طریق دلیل مستقیم و ساده.

مهم‌ترین مسیر ورود قرینه به نظام اثبات کیفری ایران، مفهوم علم قاضی است. علم قاضی در حقوق ایران زمانی معتبر است که از مستندات روشن، شواهد قابل ارزیابی و قرائن موجود در پرونده حاصل شود. *Sabahi* و *Mohammadi* در بررسی علم قاضی در فقه و قانون مجازات اسلامی، تصریح می‌کنند که علم قاضی نباید با حدس، سلیقه یا باور شخصی اشتباه گرفته شود، بلکه باید بر پایه مستنداتی باشد که قابلیت طرح، بررسی و نقد در فرآیند دادرسی را دارند (*Mohammadi & Sabahi, 2024*). این شرط، اهمیت بسیار زیادی برای حقوق دفاعی متهم دارد؛ زیرا اگر قاضی بتواند بدون بیان مبانی علم خود حکم صادر کند، قرینه از ابزار کشف حقیقت به ابزار اعمال سلیقه تبدیل می‌شود. بنابراین، قرینه در حقوق کیفری ایران هنگامی معتبر است که در پرونده منعکس باشد، طرفین امکان اظهار نظر درباره آن را داشته باشند، ارتباط آن با جرم روشن باشد و قاضی بتواند توضیح دهد که چگونه از آن به علم یا اطمینان رسیده است.

در حقوق ایران، قرائن را می‌توان به دو دسته کلی قرائن قانونی و قرائن قضایی تقسیم کرد. قرائن قانونی، اماراتی هستند که قانون برای آنها اثر مشخص قائل شده است، در حالی که قرائن قضایی از تحلیل اوضاع و احوال پرونده توسط مقام قضایی پدید می‌آیند.

Katouzian در نظریه عمومی اثبات، تفاوت اماره قانونی و قضایی را در منشأ اعتبار آنها می‌داند؛ اماره قانونی اعتبار خود را از حکم قانونگذار می‌گیرد، اما اماره قضایی از استنباط دادرس و رابطه منطقی میان امور معلوم و مجهول حاصل می‌شود (*Katouzian, 2022*). در پرونده کیفری، این تقسیم اهمیت خاصی دارد، زیرا قرینه قضایی اگرچه می‌تواند نقش مهمی در اثبات جرم داشته باشد، اما همواره باید با اصل برائت و تفسیر مضیق قوانین کیفری سازگار باشد. *Sadrzadeh Afshar* نیز در بحث ادله اثبات در حقوق ایران نشان می‌دهد که امارات زمانی ارزش اثباتی پیدا می‌کنند که به‌طور منطقی و عرفی بتوانند واقعیت مورد اختلاف را آشکار کنند (*Sadrzadeh Afshar, 2006*). بنابراین، هر نشانه‌ای را نمی‌توان قرینه معتبر دانست؛ تنها نشانه‌ای ارزش دارد که در چارچوب قواعد اثباتی و عقلانیت قضایی، دلالت قابل قبولی بر موضوع جرم داشته باشد.

یکی از مسائل اصلی در نظام ایران، تفاوت قلمرو اعتبار قرینه در جرایم حدی و تعزیری است. در جرایم حدی، به دلیل تأثیر مستقیم فقه امامیه و شدت آثار کیفری، قانونگذار و فقه با احتیاط بیشتری به قرائن می‌نگرند. *Jafari Langroudi* در تحلیل مبانی فقهی حقوق اسلامی، بر جایگاه اصولی مانند برائت و احتیاط در موارد شک تأکید می‌کند و همین اصول در جرایم حدی نقش بازدارنده‌ای در برابر پذیرش آسان قرائن دارند. (*Jafari Langroudi, 1997*) *Khomeini* نیز در مباحث فقهی مربوط به حدود، اهمیت شرایط خاص اثبات و لزوم پرهیز از اجرای حد در موارد شبهه را نشان می‌دهد (*Khomeini, 1990*). بر این اساس، در نظام کیفری ایران، قرینه در جرایم حدی معمولاً نمی‌تواند به‌عنوان دلیل مستقل کافی تلقی شود، مگر آنکه به درجه‌ای از قطعیت برسد که علم معتبر قاضی را ایجاد کند و با موازین خاص اثبات حدود تعارض نداشته باشد. این محدودیت، جلوه‌ای از سیاست احتیاطی فقه اسلامی در مواجهه با مجازات‌های شدید و غیرقابل جبران است.

در مقابل، جرایم تعزیری در حقوق ایران ظرفیت گسترده‌تری برای استفاده از قرائن دارند. تعزیرات به دلیل تنوع، تغییرپذیری و ارتباط نزدیک با نیازهای اجتماعی، ناگزیر از پذیرش ابزارهای اثباتی متنوع‌تر هستند. Nourbaha در تحلیل حقوق جزای عمومی، تعزیرات را بخشی از نظام کیفری می‌داند که بیش از حدود به مقتضیات زمان و مکان وابسته است. (Nourbaha, 2009) Saffari نیز از منظر کیفرشناسی، تحول ابزارهای کشف جرم و اجرای عدالت کیفری را یکی از پیامدهای تحول اجتماعی و علمی می‌داند (Saffari, 2007). از این رو، در جرایم تعزیری مانند سرقت‌های غیرحدی، کلاهبرداری، جعل، خیانت در امانت، جرایم اقتصادی، جرایم سایبری، تخریب، تهدید، توهین، جرایم علیه امنیت و بسیاری از جرایم نوظهور، قرائن می‌توانند نقشی اساسی در کشف حقیقت ایفا کنند. البته این پذیرش به معنای بی‌نیازی از معیارهای اثباتی نیست؛ بلکه دادگاه باید نشان دهد که قرائن موجود به اندازه کافی منسجم، معتبر و مرتبط با جرم هستند.

قرینه در اثبات عنصر مادی جرم در حقوق ایران کاربرد فراوان دارد. عنصر مادی معمولاً از رفتار خارجی، نتیجه مجرمانه و رابطه سببیت تشکیل می‌شود و هر یک از این اجزا ممکن است از طریق قرائن اثبات شود. برای مثال، در جرایم علیه اموال، وجود مال مسروقه نزد متهم، آثار ورود غیرمجاز، ابزار شکستن قفل، تصاویر دوربین، پیام‌های مبادله‌شده، تراکنش‌های مالی یا تغییرات ناگهانی در وضعیت دارایی می‌تواند قرینه‌ای بر ارتکاب جرم باشد. Mir Mohammad Sadeghi در تحلیل جرایم علیه اموال و مالکیت، نشان می‌دهد که در این دسته از جرایم، بسیاری از عناصر انتسابی از طریق رفتارهای پیرامونی، آثار خارجی و وضعیت مال پس از وقوع جرم احراز می‌شوند (Mir Mohammad Sadeghi, 2021). این امر نشان می‌دهد که قرینه در عمل، بخشی جدایی‌ناپذیر از اثبات جرایم مالی است؛ زیرا مرتکبان این جرایم غالباً از اقرار یا ایجاد شاهد مستقیم پرهیز می‌کنند و دادگاه ناچار است از مجموعه شواهد غیرمستقیم برای احراز واقعیت استفاده کند.

در کنار عنصر مادی، قرینه در اثبات عنصر روانی نیز اهمیت دارد. قصد، سوءنیت، علم به موضوع، انگیزه و آگاهی متهم غالباً درونی هستند و به‌طور مستقیم قابل مشاهده نیستند. از این رو، دادگاه برای احراز آنها به قرائن رفتاری و اوضاع و احوال متوسل می‌شود. Elham و Borhani در تبیین جرم و مجرم، به اهمیت عنصر روانی در ساختار مسئولیت کیفری توجه می‌کنند و نشان می‌دهند که بدون احراز رابطه ذهنی میان مرتکب و رفتار، انتساب کیفری کامل نمی‌شود (Elham & Borhani, 2021). در چنین وضعیتی، رفتار قبل و بعد از جرم، نحوه ارتکاب، ابزار مورد استفاده، پنهان‌کاری، فرار، تهدید قبلی، ارتباط با بزه‌دیده، بهره‌مندی از نتیجه جرم یا اظهارات متناقض می‌تواند به‌عنوان قرینه‌ای برای احراز سوءنیت مورد توجه قرار گیرد. البته این نوع قرائن به دلیل ماهیت تفسیری خود، باید با احتیاط بیشتری ارزیابی شوند؛ زیرا رفتار انسانی ممکن است دلایل متعددی داشته باشد و نمی‌توان هر رفتار غیرعادی را نشانه قطعی مجرمیت دانست.

تحولات علمی و فناوری، قلمرو قرینه را در حقوق کیفری ایران گسترش داده است. امروزه داده‌های ژنتیکی، اثر انگشت، تحلیل اسناد، کارشناسی خط، تصاویر دوربین‌های نظارتی، داده‌های تلفن همراه، پیام‌های الکترونیکی، سوابق بانکی، موقعیت مکانی و آثار دیجیتال می‌توانند در پرونده‌های کیفری به‌عنوان قرائن مهم مطرح شوند. Saffari در بحث تحولات اجرای کیفری، نشان می‌دهد که نظام عدالت کیفری ناگزیر است خود را با ابزارهای جدید کشف جرم هماهنگ کند (Saffari, 2007). با این حال، پذیرش این قرائن نیازمند رعایت معیارهایی مانند اصالت داده، زنجیره نگهداری، روش قانونی تحصیل دلیل، قابلیت انتساب به متهم، اعتبار کارشناسی و امکان دفاع مؤثر است. اگر داده دیجیتال بدون رعایت تشریفات قانونی یا بدون امکان بررسی اصالت ارائه شود، نمی‌تواند مبنای مطمئن علم قاضی قرار گیرد. بنابراین، قرینه نوین هرچند ظرفیت اثباتی بالایی دارد، اما خطر خطا، جعل، دست‌کاری و سوءبرداشت نیز در آن وجود دارد.

یکی از چالش‌های مهم نظام کیفری ایران، مرز میان قرینه معتبر و ظن غیرمعتبر است. در بسیاری از پرونده‌ها، مقام تعقیب ممکن است مجموعه‌ای از نشانه‌ها را به عنوان قرینه ارائه کند، اما این نشانه‌ها فقط احتمال ارتکاب جرم را افزایش دهند و به سطح اطمینان قضایی نرسند. *Pakniyat* در بحث افتراقی شدن دادرسی کیفری، بر ضرورت تناسب میان نوع رسیدگی، شدت مداخله کیفری و کیفیت ادله تأکید می‌کند (*Pakniyat, 2017*). این دیدگاه در بحث قرینه به معنای آن است که هرچه مجازات شدیدتر و آثار حکم سنگین‌تر باشد، دادگاه باید در پذیرش قرائن سخت‌گیرتر باشد. از سوی دیگر، اگر قرائن متعدد، مستقل، همسو و تأییدکننده یکدیگر باشند، می‌توانند مجموعاً به سطح علم قضایی برسند؛ حتی اگر هر یک به تنهایی کافی نباشند. هنر قضاوت در اینجا، تشخیص تفاوت میان تراکم ظنون ضعیف و شکل‌گیری اطمینان عقلانی است.

نظام ایران همچنین با چالش تبیین رأی بر مبنای قرائن روبه‌روست. اگر دادگاه صرفاً اعلام کند که از قرائن موجود به علم رسیده است، بدون اینکه مسیر استنتاج خود را توضیح دهد، رأی از حیث شفافیت و قابلیت کنترل دچار ضعف خواهد بود. *Mohammadi* و *Sabahi* در بحث علم قاضی، بر ضرورت مستند بودن علم و قابلیت ارزیابی آن تأکید دارند (*Mohammadi & Sabahi, 2024*). این امر به‌ویژه در پرونده‌هایی اهمیت دارد که قرائن نقش اصلی در محکومیت دارند. دادگاه باید توضیح دهد که هر قرینه چه دلالتی دارد، چگونه با سایر قرائن هماهنگ می‌شود، چه احتمالات مخالفی وجود داشته و چرا آن احتمالات کنار گذاشته شده‌اند. چنین رویکردی از یک سو اعتبار رأی را افزایش می‌دهد و از سوی دیگر، امکان نظارت مراجع بالاتر و دفاع مؤثر متهم را فراهم می‌کند.

در مجموع، قرینه در نظام کیفری ایران ابزاری ضروری اما مشروط است. این ابزار در جرایم تعزیری نقش گسترده‌تری دارد و در جرایم حدی با محدودیت‌های ناشی از فقه امامیه و اصل احتیاط مواجه است. اعتبار قرینه عمدتاً از طریق علم قاضی شکل می‌گیرد و علم قاضی نیز زمانی معتبر است که مستند، قابل بیان، قابل ارزیابی و مبتنی

بر شواهد پرونده باشد. *Katouzian* با تأکید بر نقش امارات در اثبات، نشان می‌دهد که نشانه‌ها زمانی ارزش حقوقی دارند که دادرس را از حدس به اطمینان برسانند. (*Katouzian, 2022*) *Ardabili* نیز با تأکید بر دقت در انتساب جرم، یادآور می‌شود که حقوق کیفری باید از محکومیت مبتنی بر برداشت‌های نامطمئن پرهیز کند (*Ardabili, 2024*). بنابراین، مسیر مطلوب در حقوق ایران، نه حذف قرینه از اثبات کیفری است و نه پذیرش بی‌ضابطه آن؛ بلکه باید با تعیین معیارهای روشن برای ارزیابی قوت، اصالت، ارتباط و اطمینان‌آوری قرائن، جایگاه آن را در خدمت عدالت کیفری تثبیت کرد.

کاربرد قرینه در نظام کیفری مصر و تحلیل تطبیقی آن با

ایران

نظام کیفری مصر در بحث قرینه از ویژگی ترکیبی برخوردار است؛ زیرا از یک سو، در بستر تاریخی و فرهنگی اسلامی شکل گرفته و با فقه اسلامی پیوند دارد، و از سوی دیگر، به‌ویژه در ساختار قانونگذاری و آیین دادرسی، از سنت رومی-ژرمنی و تجربه حقوقی فرانسه تأثیر پذیرفته است. این ترکیب موجب شده است که قرینه در حقوق مصر نه صرفاً در قالب سنت فقهی ادله منصوص، بلکه در چارچوب اصل اقناع وجدانی قاضی و آزادی نسبی دادگاه در ارزیابی ادله مطرح شود. *Gamal El-Din* در تحلیل قانون جنایی مصر، قرائن را یکی از ابزارهای اصلی استنتاج قضایی می‌داند و بر این نکته تأکید می‌کند که دادگاه کیفری مصر در بسیاری از موارد، از مجموع شواهد مستقیم و غیرمستقیم برای شکل دادن به اعتقاد قضایی خود استفاده می‌کند (*Abu Zaid, 2004*). *Abu Zaid* نیز در بررسی اصول اثبات در قانون جنایی، نشان می‌دهد که ارزش قرینه در نظام مصر به توان آن در ایجاد پیوند منطقی میان واقعیت‌های معلوم و نتیجه کیفری وابسته است (*Abu Zaid, 2002*). این رویکرد، قرینه را به عنصری پویا در فرآیند اثبات تبدیل می‌کند، نه صرفاً نشانه‌ای فرعی و کم‌اهمیت.

در حقوق مصر، قاضی کیفری معمولاً از آزادی گسترده‌ای در ارزیابی ادله برخوردار است و این آزادی با مفهوم اعتقاد شخصی یا اقناع وجدانی قاضی پیوند دارد. البته این آزادی به معنای داوری دلخواهانه نیست؛ زیرا رأی کیفری باید مستند، منطقی و مبتنی بر شواهد پرونده باشد. *Gamal El-Din* توضیح می‌دهد که اقناع قضایی در حقوق مصر باید از بررسی ادله و قرائن موجود در پرونده حاصل شود و نمی‌تواند بر مبنای اطلاعات خارج از رسیدگی یا برداشت غیرقابل کنترل قاضی بنا گردد (*Gamal El-Din, 2004*). این نکته از جهت تطبیقی اهمیت دارد؛ زیرا در حقوق ایران نیز علم قاضی باید مستند باشد، اما در مصر، زبان حقوقی بیشتر بر اقناع وجدانی و آزادی ارزیابی ادله تأکید می‌کند، در حالی که در ایران، مفهوم علم قاضی با ریشه فقهی و تقنینی پررنگ‌تر مطرح می‌شود. بنابراین، تفاوت دو نظام بیش از آنکه در اصل پذیرش قرینه باشد، در شیوه نظری توجیه اعتبار آن است.

قرائن در نظام کیفری مصر را می‌توان به قرائن مادی و قرائن معنوی تقسیم کرد. قرائن مادی شامل آثار جرم، ابزار ارتکاب، ردپا، اثر انگشت، اسناد، داده‌های فنی، آثار جسمانی، اشیای کشف‌شده و هر نوع نشانه ملموس است که قابلیت مشاهده، ضبط یا بررسی کارشناسی دارد. قرائن معنوی نیز از رفتار، گفتار، روابط، انگیزه، شرایط روانی، تناقض در اظهارات، فرار، پنهان‌کاری یا اوضاع اجتماعی و شخصی متهم استنباط می‌شود. *Abu Zaid* در بحث اصول اثبات، ارزش قرائن مادی را به دلیل امکان بررسی عینی و کارشناسی برجسته می‌داند، اما در عین حال نشان می‌دهد که قرائن معنوی نیز اگر در کنار شواهد دیگر قرار گیرند، می‌توانند در شکل‌دهی به اقناع دادگاه مؤثر باشند (*Abu Zaid, 2002*). این تقسیم‌بندی با ساختار عملی رسیدگی کیفری در مصر سازگار است؛ زیرا دادگاه معمولاً مجموعه‌ای از نشانه‌های فنی و رفتاری را در کنار یکدیگر بررسی می‌کند و از ترکیب آنها به نتیجه می‌رسد.

در مقایسه با ایران، نخستین وجه اشتراک این است که هر دو نظام، قرینه را ابزار کشف حقیقت می‌دانند. در هیچ‌یک از دو نظام، قرینه

ذاتاً بی‌اعتبار تلقی نمی‌شود. در ایران، قرینه از مسیر علم قاضی اعتبار می‌یابد، و در مصر، از طریق اقناع وجدانی قاضی وارد نظام اثبات می‌شود. *Mohammadi* و *Sabahi* در تحلیل علم قاضی در حقوق ایران، علم معتبر را علمی می‌دانند که از قرائن و شواهد عینی ناشی شود (*Mohammadi & Sabahi, 2024*). در مقابل، *Gamal El-Din* در حقوق مصر بر اقناع دادگاه بر پایه ادله و قرائن تأکید می‌کند (*Gamal El-Din, 2004*). تفاوت اصطلاحات نباید موجب غفلت از شباهت کارکردی شود؛ زیرا در هر دو نظام، قاضی از نشانه‌ها برای رسیدن به حقیقت قضایی استفاده می‌کند و قرینه زمانی ارزشمند است که بتواند از سطح حدس فراتر رود.

دومین وجه اشتراک، محدودیت قرینه در جرایم حدی و جرایم دارای مجازات شدید است. هرچند نظام کیفری مصر در بسیاری از حوزه‌ها از الگوی قانونگذاری جدید و آزادی ارزیابی ادله بهره می‌گیرد، اما به دلیل پیوند با فقه اسلامی، در مواردی که جرم ماهیت شرعی و مجازات شدید دارد، اصل احتیاط اهمیت پیدا می‌کند. *Behnasi* در بحث اثبات در شریعت اسلامی، تأکید می‌کند که جرایم مستوجب حدود نیازمند ادله‌ای قوی و دور از شبهه هستند (*Behnasi, 1988*). *Al-Zuhayli* نیز قاعده دفع حدود به شبهات را یکی از جلوه‌های احتیاط کیفری در فقه اسلامی می‌داند (*Al-Zuhayli, 1992*). این مبنا در حقوق ایران به دلیل پیوند مستقیم‌تر با فقه امامیه آشکارتر است، اما در حقوق مصر نیز از طریق زمینه اسلامی و فقهی نظام حقوقی، اثر خود را حفظ کرده است. بنابراین، در هر دو نظام، قرینه در جرایم تعزیری یا جرایم عادی نقش گسترده‌تری دارد، اما در حدود با محدودیت و احتیاط روبه‌رو می‌شود.

سومین وجه اشتراک، ضرورت مستند بودن استنتاج قضایی است. در ایران، اگر قاضی به علم برسد، باید منشأ علم خود را بیان کند و این علم باید از مستندات موجود در پرونده حاصل شده باشد. در مصر نیز، اگر قاضی بر پایه قرائن حکم صادر کند، باید دلایل و شواهدی را که اعتقاد او بر آنها بنا شده است در رأی منعکس کند.

Katouzian در بحث امارات قضایی، تأکید می‌کند که دادرس باید رابطه میان نشانه و نتیجه را به صورت عقلانی احراز کند (Katouzian, 2022). Abu Zaid ضرورت ارتباط منطقی میان قرینه و نتیجه کیفری تأکید دارد (Abu Zaid, 2002). این الزام، تضمینی در برابر تبدیل قرینه به حدس است. اگر رأی دادگاه نتواند نشان دهد که چگونه از قرائن به نتیجه رسیده است، محکومیت از حیث مشروعیت اثباتی دچار ضعف خواهد بود.

با وجود این اشتراکات، تفاوت‌های مهمی نیز میان دو نظام وجود دارد. نخستین تفاوت در جایگاه نظری قرینه است. در ایران، قرینه عمدتاً در قالب علم قاضی معنا پیدا می‌کند و اعتبار آن به این وابسته است که بتواند منشأ علم شود. این رویکرد با مبانی فقه امامیه و قانون مجازات اسلامی سازگار است. Jafari Langroudi با تحلیل مبانی فقهی حقوق اسلامی، نشان می‌دهد که حجیت بسیاری از ابزارهای اثباتی در فقه به نسبت آنها با علم، اطمینان و اصول عملی سنجیده می‌شود (Jafari Langroudi, 1997). در مقابل، در مصر، قرینه بیشتر در چارچوب آزادی قاضی در ارزیابی ادله و اقناع وجدانی دادگاه تحلیل می‌شود. Gamal El-Din این آزادی را از ویژگی‌های مهم دادرسی کیفری مصر می‌داند (Gamal El-Din, 2004). بنابراین، حقوق ایران اصطلاحاً ساختار فقهی‌تر و حقوق مصر ساختار قضایی - اقناعی‌تری در تحلیل قرینه دارد.

تفاوت دوم به درجه انعطاف در پذیرش قرائن بازمی‌گردد. نظام مصر به دلیل تأثیرپذیری از نظام‌های حقوقی مدرن و پذیرش گسترده‌تر اصل اقناع قضایی، در عمل می‌تواند نسبت به قرائن مادی، علمی و رفتاری انعطاف بیشتری نشان دهد. Abu Zaid در بررسی اصول اثبات در قانون جنایی مصر، بر نقش قرائن در پرونده‌هایی تأکید می‌کند که ادله مستقیم وجود ندارد، اما مجموعه شواهد می‌تواند وجدان قضایی را قانع کند (Abu Zaid, 2002). در ایران نیز چنین امکانی وجود دارد، اما به‌ویژه در جرایمی که با ادله منصوص یا مبانی شرعی خاص پیوند دارند، محدودیت بیشتری دیده می‌شود.

Ardabili در حقوق جزای ایران بر ضرورت تفسیر مضیق و رعایت اصل قانونی بودن تأکید می‌کند (Ardabili, 2024). این امر باعث می‌شود که قاضی ایرانی در برخی حوزه‌ها نسبت به قاضی مصری با چارچوب مقیدتری مواجه باشد، هرچند در جرایم تعزیری هر دو نظام ظرفیت استفاده گسترده از قرائن را دارند.

تفاوت سوم در تأثیر مذاهب فقهی و سنت‌های حقوقی است. حقوق ایران به طور مستقیم از فقه امامیه تأثیر پذیرفته است و مفاهیمی مانند علم قاضی، حدود، تعزیرات، قاعده درء و اصل برائت در چارچوب فقه جعفری صورت‌بندی شده‌اند. Khomeini در تحریرالوسیله، ساختار فقهی روشنی برای تفکیک ابواب حدود و تعزیرات ارائه می‌کند که در فهم نظام اثبات ایران اهمیت دارد (Khomeini, 1990). در مصر، فقه اهل سنت، به‌ویژه سنت‌های فقهی اثرگذار در محیط حقوقی مصر، در کنار قانونگذاری مدرن نقش‌آفرینی کرده است. Al-Zuhayli با ارائه دیدگاه‌های گسترده مذاهب اسلامی، نشان می‌دهد که در بسیاری از مسائل اثباتی، تفاوت‌هایی میان مذاهب در حدود حجیت نشانه‌ها و علم قاضی وجود دارد (Al-Zuhayli, 1992). همین تفاوت مبنایی سبب می‌شود که هرچند دو نظام در سطح کلی از فقه اسلامی متأثرند، اما در جزئیات پذیرش و کاربری قرینه، رویکردهای یکسانی نداشته باشند.

تفاوت چهارم به نقش دادگاه و شیوه استدلال قضایی مربوط است. در مصر، اصل اقناع وجدانی قاضی به دادگاه امکان می‌دهد که از مجموع ادله، قرائن، اوضاع و احوال و شواهد غیرمستقیم، نتیجه‌گیری کند؛ مشروط بر آنکه رأی مستدل باشد. در ایران، قاضی نیز می‌تواند از قرائن به علم برسد، اما تأکید قانون و فقه بر منشأ علم و نوع جرم، نقش مقیدکننده‌تری دارد. Sabahi و Mohammadi در تحلیل علم قاضی در ایران، ضرورت بیان مستندات علم را برجسته می‌کنند (Mohammadi & Sabahi, 2024). Al-Hosari نیز در بحث علم قاضی، تفکیک میان علم معتبر و برداشت شخصی را ضروری می‌داند (Al-Hosari, 1985). این دو دیدگاه، هرچند از دو بستر متفاوت برخاسته‌اند، در یک نقطه مشترک‌اند: قاضی باید

نشان دهد که قناعت او از کجا آمده است. بنابراین، تفاوت ایران و مصر در این زمینه نسبی است؛ ایران از اصطلاح علم مستند و مصر از اصطلاح اقناع مبتنی بر ادله بهره می‌برد.

در حوزه قرائن نوین، هر دو نظام با چالش‌های مشابهی روبه‌رو هستند. داده‌های دیجیتال، آثار بیومتریک، آزمایش DNA، تصاویر دوربین، پیام‌های الکترونیکی و تحلیل‌های هوش مصنوعی ظرفیت زیادی برای کشف جرم دارند، اما همزمان خطر نقض حریم خصوصی، جعل داده، خطای کارشناسی، دست‌کاری فنی و استنتاج نادرست را نیز به همراه دارند. Saffari با توجه به تحولات کیفرشناختی، بر ضرورت هماهنگی نظام عدالت کیفری با ابزارهای جدید تأکید می‌کند (Pakniyat, 2007). Saffari (2007) نیز از منظر دادرسی افتراقی، نشان می‌دهد که پیچیدگی پرونده‌ها و نوع جرایم می‌تواند اقتضای روش‌های متفاوت اثبات و رسیدگی را ایجاد کند (Pakniyat, 2017). در ایران، این چالش عمده‌تر در قالب نسبت ادله نوین با علم قاضی مطرح می‌شود؛ در مصر، در قالب اعتبار قرائن فنی برای ایجاد اقناع وجدانی دادگاه. در هر دو نظام، بدون معیارهای فنی روشن، قرائن نوین ممکن است به همان اندازه که به کشف حقیقت کمک می‌کنند، زمینه‌ساز خطا نیز باشند.

یکی از مسائل تطبیقی مهم، رابطه قرینه با حقوق متهم است. قرینه اگر ضابطه‌مند نباشد، ممکن است اصل براءت را تضعیف کند، زیرا گاهی مجموعه‌ای از نشانه‌های مبهم به گونه‌ای کنار هم قرار می‌گیرند که ظاهر مجرمانه ایجاد می‌کنند، در حالی که توضیح بی‌گناها نه برای آنها وجود دارد. Nourbaha در بحث حقوق جزای عمومی، اصل براءت و ضرورت احراز مسئولیت کیفری را از پایه‌های حمایت از متهم می‌داند (Nourbaha, 2009). Sakat (2009) نیز در بحث نهاد دادرسی در اسلام، بر مسئولیت قاضی در حفظ عدالت و جلوگیری از تعرض ناروا به حقوق اشخاص تأکید دارد (Sakat, 1986). از این منظر، ایران و مصر هر دو باید مراقب باشند که قرینه به ابزاری برای کاهش استاندارد اثبات تبدیل نشود. قرینه باید دادگاه را به

حقیقت نزدیک کند، نه اینکه جای خالی دلیل معتبر را با ظن و برداشت جایگزین سازد.

از سوی دیگر، بی‌اعتنایی به قرینه نیز می‌تواند عدالت کیفری را مختل کند. بسیاری از جرایم پیچیده، به‌ویژه جرایم اقتصادی، سازمان‌یافته و سایبری، بدون استفاده از قرائن قابل اثبات نیستند. Mir Mohammad Sadeghi در بحث جرایم علیه اموال، اهمیت آثار بیرونی و شواهد غیرمستقیم را در تحلیل جرایم مالی نشان می‌دهد (Mir Mohammad Sadeghi, 2021). Elham و Borhani نیز با تأکید بر عناصر جرم، نشان می‌دهند که احراز رفتار و سوءنیت گاه فقط از طریق مجموعه‌ای از اوضاع و احوال ممکن است (Elham & Borhani, 2021). بنابراین، نظام اثبات کیفری نباید چنان سخت‌گیر باشد که مرتکبان جرایم پنهان از مسئولیت بگریزند، و نه چنان سهل‌گیر که اشخاص بی‌گناه بر پایه نشانه‌های نامطمئن محکوم شوند. نقطه تعادل، در معیارهای روشن برای ارزیابی قوت، ارتباط، اصالت و کفایت قرائن نهفته است.

در جمع‌بندی تطبیقی، می‌توان گفت حقوق ایران و مصر در اصل پذیرش قرینه، نقش آن در کشف حقیقت و ضرورت مستند بودن حکم مشترک‌اند، اما در مبانی نظری، درجه انعطاف و نحوه صورت‌بندی قضایی تفاوت دارند. ایران قرینه را بیشتر از مسیر علم قاضی و در چارچوب فقه امامیه تحلیل می‌کند، در حالی که مصر آن را ذیل اقناع وجدانی قاضی و آزادی ارزیابی ادله قرار می‌دهد. Behnasi و Al-Zuhayli نشان می‌دهند که فقه اسلامی برای قرینه قلمروی مشروط قائل است و میان حدود و تعزیرات تفاوت می‌گذارد (Behnasi, 1988). Gamal El-Din (1992) و Abu Zaid نیز نشان می‌دهند که حقوق مصر به قرائن، به‌ویژه در جرایم عادی و تعزیری، ظرفیت اثباتی قابل توجهی می‌دهد (Abu Zaid, 2002). Gamal El-Din (2004). نتیجه آنکه قرینه در هر دو نظام، نه دلیل مطلق و بی‌نیاز از کنترل است و نه امری فرعی و بی‌اثر؛ بلکه ابزاری اساسی، مشروط و نیازمند ضابطه‌گذاری دقیق در اثبات کیفری است.

نتیجه‌گیری

قرینه در نظام‌های کیفری معاصر، به‌ویژه در نظام‌هایی که از یک سو با سنت‌های فقهی و از سوی دیگر با پیچیدگی‌های دادرسی مدرن روبه‌رو هستند، جایگاهی تعیین‌کننده دارد. بررسی تطبیقی کاربرد قرینه در نظام کیفری ایران و مصر و فقه اسلامی نشان می‌دهد که هیچ‌یک از این سه حوزه نمی‌توانند قرینه را از فرآیند اثبات جرم حذف کنند؛ زیرا بسیاری از جرایم، به‌ویژه جرایم پنهان، سازمان‌یافته، اقتصادی، رایانه‌ای و جرایمی که بدون شاهد مستقیم رخ می‌دهند، تنها از طریق تحلیل نشانه‌ها، آثار جرم، اوضاع و احوال و شواهد غیرمستقیم قابل کشف و اثبات هستند. با این حال، اهمیت قرینه نباید به معنای پذیرش بی‌قید آن تلقی شود. قرینه هنگامی ارزش اثباتی دارد که از سطح احتمال و ظن ضعیف عبور کند، با سایر شواهد پرونده هماهنگ باشد، از نظر روش تحصیل و نگهداری معتبر باشد، امکان دفاع در برابر آن برای متهم فراهم شود و دادگاه بتواند مسیر استنتاج خود را به‌صورت روشن و عقلانی توضیح دهد.

در فقه اسلامی، قرینه جایگاهی مشروط و تابع نوع جرم دارد. در جرایم حدی، به دلیل شدت مجازات، جنبه شرعی خاص و ضرورت رعایت احتیاط، پذیرش قرینه با محدودیت جدی روبه‌روست. در این قلمرو، هرگونه شبهه مؤثر می‌تواند مانع اجرای مجازات شود و قرائن ضعیف یا مبهم نمی‌توانند جایگزین ادله‌ای شوند که از درجه بالاتری از اطمینان برخوردارند. در مقابل، در جرایم تعزیری، به دلیل انعطاف بیشتر و ارتباط نزدیک‌تر با مصالح اجتماعی و نظم عمومی، قرینه ظرفیت گسترده‌تری برای ایفای نقش اثباتی دارد. این تفاوت میان حدود و تعزیرات نشان می‌دهد که در فقه اسلامی، مسئله اصلی پذیرش یا رد مطلق قرینه نیست، بلکه تعیین قلمرو و شرایط اعتبار آن است. بنابراین، قرینه در فقه اسلامی ابزاری عقلانی برای کشف حقیقت است، اما این ابزار باید در چارچوب اصولی مانند براءت، احتیاط، منع مجازات بدون دلیل معتبر و ضرورت حفظ کرامت انسان به کار گرفته شود.

در نظام کیفری ایران، قرینه عمدتاً از طریق علم قاضی اعتبار پیدا می‌کند. این ویژگی سبب شده است که قرینه در ساختار ادله کیفری ایران نقشی غیرمستقیم اما بسیار مهم داشته باشد. قاضی ایرانی می‌تواند از قرائن، شواهد و امارات به علم برسد، اما این علم باید مستند، قابل بیان و قابل کنترل باشد. اگر علم قاضی بر پایه امور خارج از پرونده، برداشت شخصی یا حدس غیرقابل ارزیابی بنا شود، با دادرسی عادلانه سازگار نخواهد بود. از این رو، اعتبار قرینه در حقوق ایران به این بستگی دارد که بتواند منشأ علم قضایی معتبر باشد. در جرایم تعزیری، این امکان گسترده‌تر است و قرائن می‌توانند در اثبات عنصر مادی، عنصر روانی، رابطه سببیت و انتساب رفتار به متهم نقش مهمی داشته باشند. در جرایم حدی، به دلیل تأثیر اصول فقهی و احتیاط کیفری، قرائن با محدودیت بیشتری روبه‌رو می‌شوند و تنها در صورتی می‌توانند مؤثر باشند که به سطحی از قطعیت و اطمینان برسند که شبهه مؤثر باقی نماند.

در نظام کیفری مصر، قرینه بیشتر در چارچوب اقتناع وجدانی قاضی و آزادی دادگاه در ارزیابی ادله معنا پیدا می‌کند. قاضی مصری می‌تواند از مجموعه شواهد مستقیم و غیرمستقیم، قرائن مادی و معنوی، اوضاع و احوال پرونده و تحلیل منطقی وقایع به اعتقاد قضایی برسد. این رویکرد به حقوق مصر انعطاف بیشتری در استفاده از قرائن می‌دهد، به‌ویژه در جرایم عادی، تعزیری و جرایمی که فاقد ادله مستقیم هستند. با این حال، آزادی قاضی در ارزیابی ادله به معنای آزادی از استدلال نیست. رأی کیفری باید بر شواهد موجود در پرونده مبتنی باشد و دادگاه باید نشان دهد که چگونه از قرائن به نتیجه رسیده است. بنابراین، در حقوق مصر نیز قرینه زمانی معتبر است که با منطق قضایی، مستندات پرونده و حقوق دفاعی متهم سازگار باشد. تفاوت مصر با ایران بیشتر در زبان حقوقی و چارچوب نظری تحلیل است؛ ایران بر علم قاضی تأکید بیشتری دارد و مصر بر اقتناع وجدانی و آزادی ارزیابی ادله.

مقایسه ایران و مصر نشان می‌دهد که اصل پذیرش قرینه در هر دو نظام مشترک است، اما شیوه استفاده از آن تفاوت‌هایی دارد. ایران به

دلیل پیوند مستقیم‌تر با فقه امامیه، در مواردی که جرم ماهیت شرعی و مجازات شدید دارد، احتیاط بیشتری نشان می‌دهد. مصر به دلیل تأثیرپذیری از سنت حقوقی رومی - ژرمنی و نظام اقناع قضایی، در ارزیابی قرائن انعطاف بیشتری دارد. با این حال، هر دو نظام باید از دو خطر همزمان پرهیز کنند: نخست، خطر بی‌اعتنایی به قرائن معتبر که می‌تواند موجب فرار مجرم و ناکامی عدالت کیفری شود؛ دوم، خطر پذیرش شتاب‌زده قرائن ضعیف که می‌تواند به محکومیت بی‌گناهان بینجامد. راه‌حل این تعارض، ضابطه‌مند کردن قرینه است؛ یعنی تعیین معیارهایی روشن برای سنجش قوت دلالت، اصالت، ارتباط با جرم، استقلال از سایر شواهد، امکان بررسی کارشناسی و قابلیت دفاع.

تحولات فناوریانه، ضرورت بازنگری در قواعد مربوط به قرینه را دوچندان کرده است. امروزه قرائن فقط به نشانه‌های سنتی مانند حضور در صحنه جرم، ابزار ارتکاب یا رفتار مشکوک محدود نیستند، بلکه داده‌های دیجیتال، آثار ژنتیکی، تصاویر دوربین، موقعیت مکانی، پیام‌های الکترونیکی، تراکنش‌های بانکی، داده‌های بیومتریک و تحلیل‌های فنی نیز در زمره قرائن مهم قرار گرفته‌اند. این قرائن از یک سو می‌توانند دقت کشف جرم را افزایش دهند و از سوی دیگر، اگر بدون ضابطه به کار روند، خطر نقض حریم خصوصی، جعل، دست‌کاری، خطای کارشناسی و استنتاج نادرست را به همراه دارند. بنابراین، نظام‌های ایران و مصر باید معیارهای دقیق‌تری برای پذیرش قرائن نوین تدوین کنند. این معیارها باید

consequences of proof may involve deprivation of liberty, reputational harm, financial penalties, corporal sanctions, or other serious legal consequences. Therefore, evidentiary rules must simultaneously serve truth-finding and protect the accused against conviction based on conjecture. Circumstantial evidence occupies a particularly important position in this context because many crimes, especially economic, organized, cyber, and concealed offenses, are not provable through direct evidence alone. Iranian criminal law recognizes traditional evidentiary mechanisms while also

شامل روش قانونی تحصیل داده، حفظ زنجیره نگهداری، امکان ارزیابی مستقل کارشناسی، قابلیت انتساب به شخص معین و امکان اعتراض و دفاع مؤثر باشد.

در نهایت، قرینه را باید ابزار تکمیل‌کننده عدالت کیفری دانست، نه جایگزین همه ادله و نه نشانه‌ای بی‌ارزش و فرعی. قرینه زمانی به عدالت خدمت می‌کند که در یک نظام استدلالی شفاف قرار گیرد و دادگاه از آن برای رسیدن به اطمینان عقلانی استفاده کند. در نظام کیفری ایران، توسعه معیارهای دقیق برای مستند بودن علم قاضی می‌تواند جایگاه قرینه را روشن‌تر کند. در نظام کیفری مصر، تحدید منطقی آزادی قاضی در ارزیابی قرائن و الزام به استدلال شفاف می‌تواند از خطر ذهنی شدن اقناع قضایی بکاهد. در فقه اسلامی نیز بازخوانی ظرفیت‌های قرینه در پرتو اصولی مانند احتیاط، براءت و عدالت می‌تواند امکان استفاده متوازن از شواهد نوین را فراهم سازد. نتیجه نهایی این است که قرینه در نظام کیفری ایران، مصر و فقه اسلامی پذیرفته شده است، اما اعتبار آن وابسته به قوت، شفافیت، قابلیت اعتماد و سازگاری با حقوق متهم است؛ از این رو، آینده نظام اثبات کیفری در هر دو کشور به توان آنها در تنظیم دقیق رابطه میان کشف حقیقت، اقناع قضایی و تضمین دادرسی عادلانه بستگی دارد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The present article examines the comparative application of circumstantial evidence in the criminal justice systems of Iran and Egypt and in Islamic jurisprudence, focusing on its evidentiary status, doctrinal foundations, functional limits, and relationship with judicial knowledge and judicial persuasion. Criminal proof is not merely a procedural mechanism for resolving disputes; it is the core safeguard through which the criminal justice system distinguishes lawful conviction from arbitrary punishment. In criminal proceedings, the

allowing judicial knowledge to be formed through reliable indications and evidence, provided that such knowledge is objectively grounded and judicially explainable (Mohammadi & Sabahi, 2024). The broader theory of proof in Iranian law also confirms that indirect evidence becomes legally meaningful only when it can move the court from mere suspicion toward a legally acceptable level of certainty (Katouzian, 2022). From this standpoint, circumstantial evidence functions as a bridge between known facts and unknown criminal realities.

Conceptually, circumstantial evidence refers to signs, indications, surrounding facts, material traces, or behavioral elements from which a court may infer the occurrence of a crime or the connection of an accused person to that crime. Unlike direct evidence, which immediately addresses the disputed fact, circumstantial evidence requires inferential reasoning. Islamic jurisprudence has long recognized the evidentiary relevance of signs and indications, although their probative value depends on the nature of the right, the type of offense, and the degree of certainty produced by the evidence. Jurisprudential discussions of proof distinguish between certainty, reassurance, probability, suspicion, and doubt, and this distinction is central to evaluating circumstantial evidence (Jafari Langroudi, 1997). In Islamic criminal jurisprudence, evidentiary caution becomes especially strict in hudud crimes because of the severity and divine-law character of their sanctions. The rule of avoiding hudud punishments in cases of doubt restricts reliance on weak or ambiguous circumstantial indications (Behnasi, 1988). At the same time, Islamic jurisprudence does not categorically reject circumstantial evidence, particularly where it produces judicial knowledge or strong reassurance. Classical jurisprudential sources demonstrate that the evidentiary framework varies across different legal contexts and that the admissibility of indications must be assessed in light of justice, caution, and the protection of human dignity (Al-Hilli, 1983).

In the Iranian criminal justice system, circumstantial evidence derives much of its probative force from its relationship with judicial knowledge. Iranian law does not generally treat circumstantial evidence as an autonomous category equal to confession or testimony; rather, it becomes significant when it contributes to the judge's knowledge. This judicial knowledge must not be subjective, arbitrary, or based on private assumptions. It must arise from evidence contained in the case file, including material indications, expert opinions, documentary traces, forensic findings, behavioral patterns, and other objectively reviewable elements (Mohammadi & Sabahi, 2024). This approach reflects the influence of Imami jurisprudence on Iranian criminal law and the need to reconcile modern fact-finding with traditional evidentiary caution. In ta'zir crimes, circumstantial evidence has broader practical utility because these offenses are more adaptable to social change, modern investigative techniques, and emerging forms of criminality (Nourbaha, 2009). For example, in property crimes, financial crimes, forgery, cyber offenses, and crimes involving concealed intent, the court often relies on indirect indicators such as possession of criminal proceeds, digital traces, contradictory statements, forensic results, or expert reports. However, Iranian criminal law must still avoid treating a cluster of weak suspicions as equivalent to proof. The legality of conviction depends on whether the circumstantial evidence is strong, coherent, relevant, and sufficient to establish the elements of the crime (Ardabili, 2024).

The Egyptian criminal justice system adopts a somewhat different but functionally comparable approach. Egyptian criminal law, shaped by Islamic legal culture and Romano-Germanic legal influences, gives significant weight to judicial persuasion and the court's freedom in evaluating evidence. Within this framework, circumstantial evidence is a major instrument of inferential reasoning. The Egyptian judge may rely on material and moral indications, provided that the conclusion is logically derived from the evidence

in the file and the judgment is reasoned. Egyptian criminal-law doctrine treats circumstantial evidence as a legitimate evidentiary tool when it contributes to the judge's inner conviction and is supported by rational analysis (Gamal El-Din, 2004). Principles of criminal proof in Egyptian law also emphasize that circumstantial evidence cannot be reduced to isolated suspicion; rather, it must form part of an evidentiary structure capable of persuading the court that the accused committed the offense (Abu Zaid, 2002). Material indications may include fingerprints, instruments of crime, biological traces, documents, financial records, or technological data, while moral indications may include conduct before and after the crime, motive, contradictions, concealment, or flight. Although Egyptian law appears more flexible than Iranian law in the evaluation of circumstantial evidence, that flexibility is not unlimited. Judicial persuasion must remain reasoned, file-based, and compatible with the rights of defense.

The comparative analysis shows that Iran and Egypt share several foundational assumptions but differ in doctrinal formulation and practical emphasis. Both systems accept circumstantial evidence as a means of discovering truth, both connect it with judicial evaluation, and both impose greater caution in offenses involving severe or religiously sensitive punishments. However, Iran frames circumstantial evidence primarily through the doctrine of judicial knowledge, while Egypt frames it more through judicial persuasion and freedom of evidentiary assessment. This difference reflects Iran's stronger codified connection to Imami jurisprudence and Egypt's hybrid structure, which combines Islamic influences with continental procedural traditions. In Iranian law, the judge must explain how circumstantial evidence generated judicial knowledge; in Egyptian law, the judge must demonstrate how the totality of evidence produced rational conviction (Al-Hosari, 1985). Both models face common challenges in relation to modern evidence. Digital traces, biometric identifiers, DNA analysis, surveillance recordings, electronic

communications, and artificial intelligence-based analysis may provide powerful circumstantial evidence, but they also raise risks of manipulation, misinterpretation, privacy violations, and expert error. Contemporary criminal justice therefore requires clear standards for authenticity, chain of custody, forensic reliability, legal collection, evidentiary relevance, and defense access (Saffari, 2007). Differentiated criminal procedure is also necessary because the required evidentiary threshold may vary according to the seriousness of the charge, the nature of the sanction, and the vulnerability of the accused (Pakniyat, 2017).

The article concludes that circumstantial evidence is indispensable but conditional in the criminal justice systems of Iran and Egypt and in Islamic jurisprudence. Its value lies in its ability to connect scattered facts with legally relevant conclusions, especially where direct evidence is unavailable. Nevertheless, its use must be limited by the presumption of innocence, judicial reasoning, evidentiary transparency, and the accused's right to defense. In hudud and other highly severe offenses, circumstantial evidence must be approached with exceptional caution because uncertainty may lead to irreversible injustice. In ta'zir and ordinary criminal offenses, it can play a broader role, particularly in modern crimes that leave technical, financial, behavioral, or digital traces. The main difference between Iran and Egypt is not whether circumstantial evidence is accepted, but how its legitimacy is doctrinally justified: Iran relies more heavily on judicial knowledge, while Egypt relies more heavily on judicial persuasion. A balanced model should neither exclude circumstantial evidence nor allow it to become a substitute for proof. Its proper function is to support rational, transparent, and rights-respecting adjudication in the pursuit of criminal justice.

References

- Abu Zaid, M. (2002). *Principles of Evidence in Criminal Law*. Egyptian Universities Publishing.

- Al-Hilli, J. i. H. (1983). *Shara'i al-Islam fi Masa'il al-Halal wa al-Haram*. Dar Al-Adwa.
- Al-Hosari, A. (1985). *Judicial Knowledge*. Dar Al-Kitab Al-Arabi.
- Al-Zuhayli, W. (1992). *Islamic Jurisprudence and Its Evidence*.
- Ardabili, M. A. (2024). *General and Specific Criminal Law*. Mizan Publishing.
- Behnasi, A. F. (1988). *Evidence in Islamic Sharia*. Dar Al-Fikr Al-Arabi.
- Elham, G. H., & Borhani, M. (2021). *An Introduction to General Criminal Law: Crime and Criminal*. Mizan Publishing.
- Gamal El-Din, S. (2004). *Egyptian Criminal Law: Evidence and Presumptions*. Dar Al-Nahda Al-Arabiya.
- Jafari Langroudi, M. J. (1997). *Jurisprudential Foundations of Islamic Law*. Mizan Publishing.
- Katouzian, N. (2022). *Proof and Evidence*. Ganj Danesh Publishing.
- Khomeini, R. M. (1990). *Tahrir al-Wasilah*. Society of Seminary Teachers.
- Mir Mohammad Sadeghi, H. (2021). *Crimes Against Property and Ownership*. Mizan Publishing.
- Mohammadi, K., & Sabahi, M. (2024). The Role of Judicial Knowledge in Issuing Criminal Judgments in Islamic Jurisprudence and the Islamic Penal Code 2013. *Journal of Economic Jurisprudence*.
- Nourbaha, R. (2009). *Introduction to General Criminal Law*. Ganj Danesh Publishing.
- Pakniyat, M. (2017). *Differentiation of Criminal Procedure*. Mizan Publishing.
- Sadrzadeh Afshar, S. M. (2006). *Evidence and Proof in Iranian Law*. University of Tehran Press.
- Saffari, A. (2007). *Penology: Developments, Foundations and Criminal Enforcement*. Jangal Publishing.
- Sakat, M. H. (1986). *The Institution of Justice in Islam*. Astan Quds Razavi Publishing.